

درآمدی بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملااحمدنراقی

رضاعلی نوروزی، * کمال نصرتی هشی ***

حسین منصوری، *** ستاره موسوی، **** رقیه حقیقت *****

چکیده

در پژوهش پیش رو که با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و باروش توصیفی - تحلیلی انجام شده، پس از بازبینی منابع در دسترس، اصول تربیت اخلاقی براساس اندیشه‌های اخلاقی ملااحمد نراقی، حول این محورها استنباط شده است: اخلاق و فایده و برتری آن بر سایر علوم، وجوب عینی علم اخلاق، اخلاق و شرافت فضایل اخلاقی و کیفیت اکتساب آنها، شباهت علم اخلاق به علم طب، تهذیب اخلاق و ثمره آن، تأثیر شناختن نفس در تهذیب اخلاق، مقدمات تزکیه نفس و دست یافتن به فضایل اخلاقی و حفظ تعادل اخلاق حمیده.

* - استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان.

nowrozi.r@gmail.com

** - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان.

kamalnosrati1367@yahoo.com

*** - کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه اصفهان.

hosinmansoori@yahoo.com

**** - دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه اصفهان.

setarehmousavi@gmail.com

***** - کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تربیت مدرس.

Haghighat.r56@gmail.com

تاریخ تایید: 1392/11/21

تاریخ دریافت: 1392/09/20

براساس یافته‌های پژوهش، اصول تربیت اخلاقی ملا احمد نراقی بدین قرار است: خودشناسی، اعتدال، تناسب برنامه‌های تربیتی با مراحل تکاملی، ایجاد شرایط مناسب، عمل به دانسته‌ها، توجه به دوگانگی وجود، نظارت و مراقبه، هماهنگی اعمال با عقل و شرع، هدایت و راهنمایی و در نهایت توجه به تفاوت‌های فردی.

واژه‌های کلیدی

ملا احمد نراقی، اخلاق، اصول تربیت اخلاقی.

مقدمه

یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت معاصر، مسئله تربیت اخلاقی است. امروزه تربیت اخلاقی به عنوان یکی از ابعاد مهم تربیت مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه عصر ما، عصر بحران‌ها و چالش‌های بنیان‌افکن است و اگر بشر بخواهد تعادل روانی داشته باشد و مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد.

به زعم نقیب‌زاده (1380: 13) از هنگامی که آدمی وارد جامعه شد، زندگی وی با بایدها و نبایدهایی همراه گردید. هرچند این بایدها و نبایدها از خاستگاه‌های مختلف برخاسته‌اند، به صورت آداب، رسوم و قواعد و قوانین بر نحوه زندگی آدمیان حکم رانده‌اند. اگر آدمی از بایدها و نبایدها که بیش‌تر به صورت روا و ناروا یا پسندیده و ناپسند عرضه می‌شوند فراتر رود و نیک را از بد بازشناسد و

این شناخت ارزش نیک، وی را به رفتار شایسته برانگیزد، در راه انسان شدن گام برداشته و به قلمرو اخلاق رسیده است.

با عنایت به این که انسان شدن آدمی در گروه رسیدن به قلمرو اخلاق و بازشناسی نیک از بد است، اندیشمندان مختلف و برجسته به آن پرداخته‌اند. لذا این گونه می‌توان گفت که در قلمرو اخلاق و تربیت اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته است. این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده و امروزه نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (داودی؛ 1387: 154). به خاطر نقش و جایگاه مهم و والای تربیت اخلاقی، در این پژوهش آرا و اندیشه‌های نراقی به عنوان مبنای بررسی انتخاب شده است. امروزه بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازخوانی آثار متفکران به عنوان الگوی اصیل اسلامی - ایرانی احساس می‌شود. نظام‌های تربیتی مختلف به تناسب بافت فرهنگی - تاریخی خود، سعی می‌کنند با اتکا به آرای اندیشمندان جامعه خویش، خط‌مشی‌های تربیتی مطلوبی را تعیین کنند. پژوهش و مطالعه در آرای ملا احمد نراقی به عنوان یکی از نمایندگان اصلی الگوی ایرانی - اسلامی، می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

هم‌چنین وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آنچنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ‌کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز، و بی‌هدف پایان پذیرد. در مباحث تعلیم و تربیت مقصود از اصل مفهوم فلسفی آن است

که با معنای منشأ و مصدر برابر بوده (هوشیار؛ 1335، ج 1: 3)، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل دهنده نظام تربیتی باشد. اصل، دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به باید‌هاست؛ از این جهت با مبنا که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست‌هاست، متفاوت است (باقری، 1370: 68 و شریعتمداری، 1367: 11). اصول قواعد عامه‌ای هستند که می‌توان آنها را به منزله دستورالعمل‌های کلی در نظر گرفت و از آنها به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد.

سیری اجمالی بر زندگی و آثار ملا احمد نراقی

ملاً احمد نراقیدر نراق کاشان، در چهاردهم جمادی الآخر سال 1185 ه.ق. 1150/ه.ش. دیده به جهان گشود. او، بیشتر دانش‌های رایج روزگار خویش را در محضر پدرش، ملا مهدی نراقی 1209 ه.ق. فرا گرفت و به برتری‌ها و برجستگی‌ها در دانش‌هایی چون فقه، اصول، کلام، حکمت و فلسفه، ریاضیات و نجوم دست یافت و در بین همگنان خود درخشید و به زودی بر کرسی استادی قرار گرفت و حلقه تدریس تشکیل داد و شماری را به آبخورهای دانش، ره نمود (ربانی، 1380: 9). مهم‌ترین کتاب او که می‌توان آن را در امر تعلیم و تربیت مورد توجه قرار داد، کتاب *معراج السعاده*، تلخیص و ترجمه فارسی کتاب *جامع السعاده* پدرش است. وی سرانجام در سال 1244 یا 1245 ه.ق. در وبای عمومی درگذشت (بهشتی، فقیهی، ابو جعفری، 1380، ج 4: 202).

در پژوهش حاضر تحقیقات انجام شده درباره اندیشه‌های اخلاقی و اصول تربیت اخلاقی از منظر ملا احمد نراقی مرور شد و مشخص گردید که در این زمینه، تحقیقاتی صورت نگرفته و این موضوع از دید پژوهشگران به دور مانده است. در ضمن تحقیقاتی به صورت جداگانه در محور تربیت و اخلاق از منظر ایشان انجام شده که در ادامه خلاصه‌ای از نتایج آنها آورده می‌شود.

مهاجرنیا (1381) در تحقیقی با عنوان «اخلاق مدنی در اندیشه ملا احمد نراقی» بیان می‌کند که اندیشمندان مسلمان در مواجهه با اخلاق و سیاست به دو گونه عمل کرده‌اند. برخی چون فارابی با رویکرد سیاسی به ضرورت اخلاق رسیده‌اند و برخی چون مسکویه و نراقی از مجرای اخلاق نظریات سیاسی خود را مطرح ساخته‌اند. ملا احمد نراقی می‌کوشد تا براساس نظریه «اخلاق فلسفی شرعی» اصول و قواعد رفتاری جامعه سیاسی خود را تبیین نماید. از نظر او جامعه سیاسی مجموعه شهروندان فاضل و شهریان عادل است که با رعایت حقوق و وظایف متقابل، جامعه مطلوب و نظام سیاسی عادلانه را به وجود می‌آورند. جمالی (1388) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل و تبیین آراء تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی» بیان می‌کند که دیدگاه نراقی در مقایسه یا دیویی تفاوت‌ها و تشابهاتی دارد. مبنای اختلاف نظر این دو دانشمند، در نگاه ایشان به انسان به عنوان موضوع تربیت است. نراقی انسان را موجودی مرکب از جسم و روح و دیویی آن را مادی می‌داند.

بنابراین پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ دادن به این سؤال اساسی است که: آراء و افکار اخلاقی ملا احمد نراقی و اصول تربیت اخلاقی برگرفته شده از آرای اخلاقی وی چیستند؟ پژوهش بر آن است تا با الهام گرفتن از آرای ایشان در فرایند تربیت اخلاقی، از نقطه نظرات این

دانشمند مسلمان بهره کافی گرفته شود و راهنمای دست‌اندرکاران آموزشی در فرایند و جریان آموزشی باشد. در نگارش مقاله به کتاب‌های نراقی و آثاری که در رابطه با ایشان به رشته تحریر درآمده رجوع شده و با روش تحلیلی، توصیفی سامان یافته است.

ویژگی‌های علم اخلاق در اندیشه ملا احمد نراقی

1. علم اخلاق و فایده و برتری آن بر سایر علوم

چون که شناختی که حیات ابد، و سعادت سرمد، از برای انسان موقوف است به دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله، و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه، و این میسر نمی‌شود مگر به شناختن رذائل صفات و فضائل ملکات، و تمیز نیک و بد آنها از یکدیگر، و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق از برای تهذیب نفس مقرر است، معلوم می‌شود که شرف این علم از سایر علوم برتر، و ثمر و فایده‌اش بیشتر است؛ و چگونه چنین نباشد و حال آن که شرافت هر علمی به شرافت موضوع آن است و موضوع این علم، نفس ناطقه انسانی است، که اشرف انواع کائنات و افضل طوایف ممکنات است، و به واسطه این علم از حضیض مرتبه بهائم به اوج عالم ملائکه عروج می‌نماید (نراقی، 1382: 20).

بلی، از برای بنی‌نوع انسان و عرضی است عریض، اول آن فروتر از عالم چهارپایان، و آخرش برتر از اقلیم فرشتگان. در حق اولش فرموده: نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان، بلکه پست رتبه‌تر و گمراه‌ترند. و به این جهت می‌گویند: کاش که من خاک بودمی. و در شأن آخرش رسیده: اگر مقصود تو نبودی آسمان‌ها را خلق نکردمی. به این جهت است که سید رسل 9 فرموده: مرا

با تمام امت موازنه نمودند من بر همه راجح آمدم. و این، خود ظاهر و روشن است که: این تفاوت و اختلاف در میان افراد این نوع، نه از جهت جسمیت و لواحق آن است، زیرا که همه در این شریک هستند، بلکه به جهت اختلاف در اخلاق و صفات است، و این علم باعث رسیدن به اعلا مراتب آن است. و کدام علم، اشرف از علمی است که پست‌ترین موجودات را به اشرف کاینات می‌رساند؟ و به این جهت، حکمای سلف نام علم را به غیر از «علم اخلاق» حقیقتاً اطلاق نمی‌کردند، و به این سبب آن را «کسیر اعظم» می‌نامیدند، و آن را اول تعلیم خود قرار داده بودند، و اول به شاگردان خود این علم را می‌آموختند. و تحصیل سایر علوم را از برای کسی که تهذیب اخلاق نکرده بی‌ثمر می‌دانستند (نراقی، 1382: 21).

آری، هم‌چنان که بدنی که مواد فاسده و اخلاط رديه در آن مجتمع‌اند، از کثرت غذا به جز فساد اخلاط و زیادتی مرض حاصل نیند، هم‌چنین نفسی که مجتمع اخلاق ذمیمه و صفات رذیله باشد، از تحصیل علوم به جز شر و فساد ثمری نیند. و از این روست که: بیشتر کسانی که ملبس به لباس علما گشته‌اند، و خود را از زمره اهل علم می‌شمرند، به مراتب حال ایشان از عوام بدتر، و دل ایشان سیاه‌تر است. ماه و سال در جمع مال، خواه حرام و خواه حلال، و روز و شب در تحصیل جاه و منصب، و این را ترویج دین و مذهب می‌دانند. با امثال و اقران در مرء و جدال، تا اظهار فضیلت خود بر جمعی از عوام کنند، پای اعتقاد ایشان سست، و اصول عقایدشان نادرست، رسوم شرع و ملت را دور انداخته، و بدعتی چند از برای خود ساخته و پرداخته، و آن را مقتضای حکمت نامیده، غافل‌اند از این که: حکمت، حقیقتاً همان است که در شریعت نبویه مقرر

فرموده و ندانسته‌اند که: علم بدون عمل گمراهی و ضلال، و تعلم بدون طاعت، خسران و وبال است (نراقی، 1382: 21).

همانا قول پیغمبر 9 را نشنیده‌اند که فرمودند: ابلهی و نادانی به نجات نزدیک‌تر است از زیرکی ناقص و ناتمام. و گویا به گوش ایشان نرسیده که حضرت رسول 9 فرموده: دو نفر پشت مرا شکستند: یکی عالمی که پرده شریعت را در زد و به علم خود عمل نکند، و دیگری جاهلی که آداب عبادت را نداند و بدون علم عبادت کند (نراقی، 1382: 21 و 22).

پس موضوع علم اخلاق، شناخت رذائل و فضائل است و این شناخت به انسان این توانمندی را می‌بخشد تا به دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه پردازد که ثمره آن دستیابی به حیات ابدی و سعادت سرمدی است و به خاطر اهمیت و جایگاه این علم، بر سایر علوم برتر و پرثمرتر دانسته شده است.

2. وجوب عینی علم اخلاق

علم اخلاق که علم آفات نفس و کمالات آن باشد واجب عینی است بر هر کسی به قدر حوصله و استعدادش، زیرا که هلاکت انسان در وا گذاشتن نفس است، و رستگاری او در تهذیب آن. بلکه غرض کلی از بعثت نبی، آموختن این علم است. هم‌چنان که فرمودند: «هن مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم» پس بر هر کسی لازم است که بعضی از اوقات خود را صرف شناختن غایت نفس و کمالات آن و طریقه معالجه بیماری آن نماید به وسیله رجوع به کتب اخلاق و حدیث یا استماع از ارباب این فن شریف. و باید در

طریق معالجه آن به آنچه از اخبار و آثار و طریق علما و اختیار مستفاد می شود رفتار نماید و از بعضی بدعت‌ها و طریق‌ها که طایفه‌ای از اهل بدع و اهواء، اختراع نموده‌اند احتراز نماید (نراقی، 1382: 76).

از این رو، شناخت علم اخلاق بر همه کس به قدر حوصله و استعدادشان واجب است؛ چراکه واگذاشتن این علم هلاکت انسانی را در پی دارد.

3. اخلاق و شرافت فضائل اخلاقی و کیفیت اکتساب آنها

قوة انسانی که مدخلیت در صفات و اخلاق را دارند چهارتا هستند: قوة عاقله، عامله، غضبیه و شهویه. کمال قوة عامله، انقیاد و اطاعت اوست از برای عاقله در استعمال سایر قوا در اعمال حسنه. و عدالت عبارت از آن است، و نقص آن در عدم انقیاد است. پس هرگاه سایر قوا به مرتبه کمال باشند عدالت حاصل خواهد بود، و هرگاه ناقص باشند عدالت منتفی خواهد بود و تحقق و انتفاء عدالت تابع کمال و نقص سایر قوا است (نراقی، 1382: 51).

هم‌چنین عدالت، تسویه کردن در امور مختلفه است، و شغل آن برگردانیدن از طرف افراط و تفریط است به حد وسط و میانه روی، بدان که: عدالت یا در اخلاق و افعال است، یا در عطاها و قسمت اموال، یا در معاملات میان مردمان، یا در حکمرانی و سیاست ایشان. و در هر یک از اینها عادل کسی است که: میل به یک طرف روا ندارد، و افراط و تفریط نکند. بلکه سعی در مساوات نماید و هرامری را در حد وسط قرار دهد (نراقی، 1382: 52 و 53).

پس عدالت که جامع جمیع صفات کمالیه است زمانی حاصل می‌گردد که قوای عاقله، عامله، غضبیه و شهویه به کمال خود برسند و در حد اعتدال باشند.

4. شباهت علم اخلاق به علم طب

«هم چنان که کسی فاقد صفات کمالی است، سعی در تحصیل آن وازالۀ ضدش بر او لازم است، هم چنین صفت کمالی که از برای آدمی حاصل است، جهد در محافظت و ابقاء آن واجب است، مانند صحت بدن؛ چون اگر کسی را مرضی باشد سعی در دفع آن و تحصیل صحت باید کند، و اگر صحیح و سالم باشد مراعات حفظ صحت را می باید نماید. و از این جهت است که فن طب را منقسم به دو قسم کرده اند: یک قسم در حفظ صحت، و دیگری در دفع مرض. و چون علم اخلاق نیز شبیه به علم طب است، بلکه طب حقیقی آن است، پس علم اخلاق نیز منقسم به دو قسمت می شود: یکی در کسب فضائل، و دیگری در دفع رذائل. و به جهت مشابهت این دو علم، این علم را «طب روحانی» گویند، هم چنان که طب متعارف را «طب جسمانی» نامند. و از این راه بود که جالینوس طبیدر نامه ای که به خدمت حضرت مسیح «علی نبینا 7» فرستاد نوشت که: این نامه ای است از طیب بدن ها به سوی طیب روح ها (نراقی، 1382: 43).» و از این روست که علم اخلاق مشابه علم طب است.

5. تهذیب اخلاق و ثمره آن

«فایده علم اخلاق، پاک ساختن نفس است از صفات رذیله، و آراستن آن به ملکات جمیله، که از آن به «تهذیب اخلاق» تعبیر می شود. و ثمره تهذیب اخلاق، رسیدن به خیر و سعادت ابدیه است. و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی شود، مگر این که صفحه نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه «معرّاً» و به تمام اوصاف حسنه «محلّی» باشد. و اصلاح بعضی صفات یا در بعضی اوقات، اگر چه خالی

از ثمر نیست، و لیکن موجب سعادت ابدیه نمی شود. هم چنان که صحت بدن و نظام مملکت نیست مگر به دفع جمیع امراض، و اصلاح جمیع طوایف و اشخاص در تمام اوقات (نراقی، 1382: 22).

«پس «سعید مطلق» کسی است که: اصلاح جمیع صفات و افعال خود را بر وجهی نموده باشد که ثابت و پایدار بوده باشد از تغییر احوال، و در آنها خللی راه نیابد، و از تبدل زمان متغیر نشود، و از شعله های مصائب و بلاهای برقی به خرمن صبرش نرسد، و بالجمله در پایداری و ثبوت اخلاق، و قوت نفس، و بزرگی ذات، و حُسن صفات، به مرتبه ای رسد که اگر آنچه به ایوب پیغمبر رسید به او رسد تغییر در احوالش حاصل نگردد. و اگر بلاهای «برناس» حکیم بر او نازل شود تبدل در اعمالش نشود. بلکه کسی که گوی سعادت در ربود و او را سعادت واقعی نصیب گردید، چون فی الحقیقه داخل خیل مجردات می شود، از عالم جسمانیات بالاتر می رود، و دست تصرف «افلاک» به دامن او نرسد، و گرد تأثیرات ثوابت و سیار بر چهره او نشینند. نه سعد فلک در او تأثیر کند و نه نحسش، و نه قمرش رابا او کاری باشد و نه شمشش را (نراقی، 1382: 21 و 22).

بنابراین راه رسیدن به سعادت سرمدی و حیات ابدی در این است که افراد به اصلاح جمیع صفات پردازند و افعال خود را ثابت و پایدار سازند و در مقابل تغییرات احوال، زمان و مصائب و بلاهای تسلیم نگردند که در این صورت به قدرتی مجهز می شوند که توانایی آن را پیدا می کنند که در امور دنیا دخل و تصرف نمایند.

6. تأثیر شناختن نفس در تهذیب اخلاق

«شناختن خود، موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در دفع «رذائل» می گردد؛ زیرا که آدمی بعد از آن که حقیقت خود را

شناخت و دانست که: حقیقت او «جوهری» است از «عالم ملکوت» که به این عالم جسمانی آمده باشد، که به این فکر افتد که: چنین جوهری شریف را عبث و بی فایده به این عالم نفرستاده‌اند، و این گوهر قیمتی را به بازیچه در صندوقچه بدن نهاده‌اند، و بدین سبب در صدد تحصیل فوائد تعلق نفس به بدن بر می‌آید، و خود را به تدریج به سر منزل شریفی که باید می‌رساند (نراقی، 1382: 8)». «بنابراین در آغاز کار و ابتدای طلب، بر طالب سعادت و رستگاری لازم است که: سعی در شناختن خود، و پی بردن به حقیقت خود نماید، که بدون آن به سر منزل مقصود نتوان رسید (نراقی، 1382: 9)».

پس خودشناسی رمز موفقیت در دستیابی به سعادت سرمدی است که از طریق آن انسان به دفع رذائل و تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق می‌پردازد.

7. مقدمات تزکیه نفس و دست یافتن به فضائل اخلاقی

«برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله، و آرایش آن به صفات جمیله، اجتناب از چند چیز لازم است:

اول: اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم دانند. و دوری از همنشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد؛ چرا که صحبت با هر کسی مدخلیت عظیم دارد در اتصاف به اوصاف و تخلق به اخلاق او. چون طبع انسان دزد است، و آنچه را مکرر از طبع دیگر می‌بیند اخذ می‌کند. و سرّ این آن است که: از برای نفس انسانی چندین قوه است، که بعضی مایل به خیرات و فضائل، و بعضی مقتضی شرور و رذائل هستند، و پیوسته این قوا با یکدیگر در مقام نزاع و جدال‌اند، و از برای هر یک از آنها که اندک قوتی حاصل شد و جزئی معینی به

هم رسید، بر آن دیگری به همان قدر غالب می‌شود. و نفس را مایل به مقتضای خود می‌کند (نراقی، 1382: 44).

دوم آن که: همیشه مواظب اعمالی باشد که از آثار صفات حسنه است، و خواهی نخواهی نفس را بر افعالی و ابدار دارد که مقتضای صفتی است که طالب تحصیل آن، یاد در صدد محافظت بقای آن است، مثل کسی که خواهد محافظت ملکه سخاوت و جود را نماید، یا آن را تحصیل کند، باید پیوسته اموال خود را به موافق طریقه عقل و شرع به مستحقین بذل نماید، و هر وقت که میل خود را به بخل و امساک بیابد نفس خود را در مقام عتاب در آورد. و کسی که در مقام حفظ صفت شجاعت یا در صدد کسب آن باشد، باید همیشه قدم گذارد در امور هولناک و احوال خطرناک، که عقل و شرع از آنها منع نکرده باشد، و چون آثار جبن در خود مشاهده کند با خود در قهر و جنگ بوده باشد، و این به منزله ریاضت بدنی است، که از برای دفع امراض بدن یا حفظ صحت آن به کار می‌رود.

سوم آن که: پیوسته مراقب احوال و متوجه اعمال و افعال خود باشد، و هر عملی که می‌خواهد کرده باشد، ابتدا در آن تأمل کند، تا خلاف مقتضای حُسن خُلق از او سرزنند، و اگر احیاناً امری از او به ظهور آمد که موافق صفات پسندیده نیست، نفس خود را تأدیب کند، و در مقام تنبیه و مؤاخذه آن بر آید. به این طریق که: اول خود را سرزنش و ملامت کند، و بعد از آن متحمل اموری شود که بر او شاق و ناگوار است (نراقی، 1382: 45).

چهارم آن که: احتراز کند از آنچه باعث تحریک قوه شهویه یا غضبیه می‌شود. و چشم را محافظت نماید از دیدن آنچه غضب یا شهوت را به هیجان

می آورد. و گوش را نگاهدارد از شنیدن آنها. و دل را ضبط کند از تصور و تخیل آنها، و بیشتر سعی در محافظت دل نماید و خیال آنها را در خاطر خود راه ندهد؛ زیرا که: از تصور و خیال آتش، شوق و شعله غضب تیز می گردد، آن گاه سرایت به اعضا و جوارح می کند، و مجرد دیدن یا شنیدن، بدون این که دل را مشغول آن کند چندان تأثیری ندارد. و کسی که این دو قوه را از هیجان محافظت ننماید، مانند کسی است که شیر درنده یا سنگ دیوانه یا اسب سرکشی را رها کند، و بعد از آن خواهد که خود را از آن خلاص کند.

پنجم آن که: فریب نفس خود را نخورد، و اعمال و افعال خود را حمل بر صحت نکند، و در طلب عیوب خود «استقصا» و سعی نماید، و به نظر دقیق در تجسس خفایای معایب خود بر آید، و چون به چیزی از آنها بر خورد، در ازاله آنها سعی کند، و بداند که هر نفسی عاشق صفات و احوال خود است، و به این جهت اعمال و افعالش در نظرش جلوه دارد، و بدون تأمل و باریک بینی به عیوب خود بر نمی خورد، بلکه اکثر مردم از عیوب خود غافل اند، و خاری که به پای کسی رود زود می بینند، ولی شاخ درختی را در چشم خود بر نخورند (نراقی، 1382: 46).

از این روست که سفارش می گردد برای کسی که طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله، و آرایش آن به صفات جمیله است، لازم است که با بدان و اشارار مصاحبت نکند و همیشه در بقاء و پایداری اعمال حسنه خویش تلاش کند. و پیوسته مراتب احوال و اعمال و افعال خود را کنترل نماید و از آنچه که باعث تحریک قوه شهویه یا غضبیه می شود، دوری نماید.

8. حفظ تعادل اخلاق حمیده

«بدان که از برای کسب فضائل صفات، و محاسن ملکات، ترتیبی است لایق که تجاوز از آن نباید نمود. و توضیح این کلام آن است که: شکی نیست که هر چه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود، حرکت می‌کند از مرتبه اولی به ثانیه. و حرکات و افعالی که هر چیزی را از مرتبه نقص به کمال می‌رساند، یا از قدرت و اختیار ما بیرون است و آن را حرکات طبیعی گویند مانند نطفه که از زمانی که در رحم قرار می‌گیرد حرکت می‌کند در اطوار مختلفه تا آن که به مرتبه حیوانیت می‌رسد. و یا تحت قدرت و اختیار ما است و آن حرکت را حرکت صنایع گویند، مانند چوب خشک که به توسط آلات نجار حرکت می‌کند در صورت‌های متفاوت، تا سریر سلاطین ذوالاقتدار می‌گردد. و چون حرکات طبیعی مستند است به مبادی عالی و مصادر متعالیه، معلوم است که موافق مصلحت و مطابق حکمت است، و ترتیب آن اتم و احسن است. پس بر آدمی لازم است که در تحریکات صنایع اقتدا کند به تحریکات طبیعی، و صاحب صناعت متابعت طبیعت را نماید (نراقی، 1382: 41 و 42).

و چون این معلوم شد، می‌گوییم که: چون تهذیب اخلاق، و تحصیل فضائل صفات از امور صنایع است، که ما به آن مأموریم، پس لازم است که در ترتیب آن پیروی اطفال طبیعت را کنیم. و اگر به این ترتیب آدمی در تحصیل اخلاق حسنه بکوشد، به سهولت و آسانی جام سعادت نوشد. و ثمر این ترتیب، تسهیل تهذیب اخلاق و آسانی آن است (نراقی، 1382: 42).

از این روست که انسان‌ها باید توجه داشته باشند که در بعضی امور می‌توانند با دخالت خودشان تأثیر مثبتی بگذارند؛ اما طبیعت بدین گونه

نیست که قادر باشیم در همه چیز دخل و تصرف نمائیم، بلکه فقط در برخی موارد می‌توانیم تأثیرگذار باشیم و در اموری که خارج از توانایی ماست باید به اقتضای طبیعت عمل نماییم.

اصول تربیت اخلاقیاز منظر ملا احمد نراقی

آموزش و پرورش باید بر اصول معینی استوار گردد، اصولی که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌ها در نظام تعلیم و تربیت قرار گیرد. از این رو، بر اساس آراء و اندیشه‌های ملا احمد نراقی در باب اخلاق که در بالا اشاره گردیده به کشف اصولی پرداخته‌ایم که به قرار ذیل است:

اصل خودشناسی

خودشناسی از مهم‌ترین اصول تعلیم و تربیت است؛ چرا که خودشناسی که پایهٔ تعلیم و تربیت صحیح است، به خداشناسی می‌انجامد. به تعبیر ملا احمد نراقی: «کلید سعادت دو جهانی، شناختن نفس خویشتن است؛ زیرا که شناختن آدمی خویش را اعانت بر شناختن آفریدگار خود می‌نماید. شناختن خود، موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در دفع «ذائل» می‌گردد؛ زیرا که آدمی بعد از آن که حقیقت خود را شناخت و دانست که: حقیقت او جوهری است از عالم ملکوت که به این عالم جسمانی آمده باشد، که به این فکر افتد که: چنین جوهری شریف راعبث و بی‌فایده به این عالم نفرستاده‌اند، و این گوهر قیمتی را به بازیچه در صندوقچهٔ بدن نهاده‌اند، و بدین سبب در صدد تحصیل فوائد تعلق نفس به بدن بر می‌آید، و خود را به تدریج به سر منزل شریفی که باید می‌رساند (نراقی، 1382: 8)».

«پس باید که: حقیقت خود را طلب کنی تا خود چه چیزی، و چه کسی، و از کجا آمده‌ای، و به کجا خواهی رفت. و به این منزلگاه روزی چند به چه کار آمده‌ای، تو را برای چه آفریده‌اند. و این اعضا و جوارح را به چه سبب به تو داده‌اند، و زمام قدرت و اختیار را به چه جهت در کف تو نهاده‌اند (نراقی، 1382: 9)».

بنابراین، انسان برای این که بتواند مراتب عالی را طی کند و به قلۀ سعادت برسد، ابتدا باید خود را به صورت جامع بشناسد؛ چرا که نزدیک‌ترین چیز به انسان و مهم‌ترین اشیا برای وی، نفس اوست و آدمی پیش از تدبیر و تربیت دیگران، باید در پی اصلاح خویش باشد و برای این امر لازم است خود را بشناسد. از این رو، در فرایند تربیت اخلاقی توجه به این اصل یک نکته کلیدی به شمار می‌آید و دست‌اندرکاران تربیتی باید فضای مدارس را طوری جهت‌دهی نمایند که منجر به خودشناسی در فراگیران شود.

1. اصل اعتدال

اصول دیگری که در تعلیم و تربیت اخلاقی باید رعایت شود، اصل اعتدال است. اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. افراط یعنی زیاده‌روی کردن در چیزی و تفریط یعنی کم دیدن و کم آوردن چیزی. هر کدام از این دو موجب اختلال در بقا، استمرار و سلامت امور می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و روان انسان‌ها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی.

ملا احمد نراقی در این باب می گوید: شناخت حد اعتدال قوای انسانی حدود افراط و تفریط و تشخیص فضائل از رذائل و تمیز دادن مرزهای خوبی‌ها و بدی‌ها موجب می‌گردد متربی به‌درستی در جستجوی کسب اخلاق قدسی و رهایی از اخلاق مذموم و رفع گرفتاری‌های ناپسند انسانی فائق آید. ایشان در اشاره به این اصل می‌فرمایند:

در برابر هر صفت نیکی، اخلاق رذیله غیر متناهی‌ای ازدو طرف افراط و تفریط است ولیکن هریک را اسم معین و نام علی‌حده‌ای نیست، بلکه شمردن جمیع ممکن نیست، و شمارش‌تعداد جمیع در شأن علم اخلاق نیست، بلکه وظیفه آن بیان قاعده کلیه آن است که جمیع در تحت آن مندرج باشند. و قاعده کلی آن است که: دانستی که اوصاف حمیده، حکم وسط را دارند، و انحراف از آنها به طرف افراط یا تفریط هریک که باشد مذموم است، و از اخلاق رذیله است. پس در مقابل هر جنسی از صفات فاضله، دو جنس از اوصاف رذیله متحقق خواهد بود (نراقی، 1382: 34 و 36).

بنابراین برنامه‌ها، سیاست‌ها، رفتارها و عملکردهای تربیتی اخلاقی در صورتی راهبر به سوی اهداف یاد شده است که تابع اعتدال باشد و از حد وسط و مرزهای اعتدال دور نگردد و به افراط و تفریط کشیده نشود. روند تربیت اخلاقی، فرایندی معتدل است و جز براساس برنامه‌ای معتدل نمی‌توان راه تربیت حقیقی را هموار کرد و استعدادهای انسان را در جهت کمال مطلق شکوفا نمود. تربیت اخلاقی خردمندان، تربیتی است مبتنی بر حفظ اعتدال در همه امور و پرهیز از افراط در همه شئون. اقتضای خردورزی اعتدال است و اقتضای نادانی افراط و تفریط. هر حرکت و فعل تربیتی باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد.

2. اصل تناسب برنامه‌های تربیتی با مراحل تکاملی

تربیت فراگیران باید با توجه به مراحل رشد انسان و طبیعت که خداوند در نهاد آنها گذاشته است صورت گیرد. در باب این اصل ملا احمد نراقی می‌گوید:

بدان که از برای کسب فضائل صفات، و محاسن ملکات، تربیتی است لایق که تجاوز از آن نباید نمود. و توضیح این کلام آن است که: شکی نیست که هر چه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود، حرکت می‌کند از مرتبه اولی به ثانیه. و حرکات و افعالی که هر چیزی را از مرتبه نقص به کمال می‌رساند، یا از قدرت و اختیار ما بیرون است و آن را حرکات طبیعی گویند مانند نطفه که از زمانی که در رحم قرار می‌گیرد حرکت می‌کند در اطوار مختلفه تا آن که به مرتبه حیوانیت می‌رسد. و یا تحت قدرت و اختیار ما است و آن حرکت را حرکت صناعیه گویند، مانند چوب خشک که به توسط آلات نجار حرکت می‌کند در صورت‌های متفاوت، تا سریر سلاطین ذوالاقتدار می‌گردد. و چون حرکات طبیعی مستند است به مبادی عالیه و مصادر متعالیه، معلوم است که موافق مصلحت و مطابق حکمت است، و ترتیب آن اتم و احسن است. پس بر آدمی لازم است که در تحریکات صناعیه اقتدا کند به تحریکات طبیعی، و صاحب صناعت متابعت طبیعت را نماید (نراقی، 1382: 41 و 42).

بنابراین این نکته پیوسته باید مورد توجه معلمان، مربیان، اولیا و مسئولان آموزش و پرورش قرار گیرد و بر این اساس، باید برنامه‌های تربیتی را متناسب با هر یک از این مراحل و اقتضائات خاص آن مرحله تدارک ببینند و نحوه برخورد با مسائل و تفسیر آنها را نیز به تناسب صورت دهند؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از این مراحل دچار خلل نشده، مشخصات همان مرحله به

صورت متعالی انجام پذیرد؛ مثلاً کودک در مرحله خاصی فقط عینیات را درک می کند و درک مفاهیم انتزاعی برای او مشکل است که این تدابیر تربیتی خاص خود را می طلبد.

3. اصل ایجاد شرایط مناسب

مبنای این اصل، ویژگی تأثیرپذیری انسان از شرایط مختلف محیطی اعم از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است. طبق این ویژگی، ریشه برخی از افکار، نیت و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جست و جو کرد. به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر و هم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد (باقری، 1385، ج 1: 134).

ملا احمد نراقی حول این مسئله می گوید:

برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله، و آرایش آن به صفات جمیله، اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار لازم است. و دوری از همشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد، و احتراز کند از شنیدن قصه ها و حکایات ایشان، و استماع آنچه از ایشان صادر شده و سرزده. و با نیکان و صاحبان اوصاف حسنه مجالست نماید، و معاشرت ایشان را اختیار کند، و کیفیت سلوک ایشان را با خالق و خلق ملاحظه نماید. و از حکایات پیشینیان و گذشتگان از بزرگان دین و ملت و راهروان راه سعادت مطلع شود، و پیوسته استماع کیفیت احوال و افعال ایشان را نماید، زیرا که: صحبت با هر کسی مدخلیت عظیم دارد در اتصاف به اوصاف و تخلق به اخلاق او. چون طبع انسان دزد است، و آنچه را مکرر از طبع

دیگر می بیند اخذ می کند (نراقی، 1382: 44)»

با توجه به این اصل تربیتی در روند تربیت فراگیران باید همه افراد جامعه به ویژه والدین، معلمان، مربیان و مسئولان در خانه، آموزشگاه و جامعه با رفتار سازنده و مطلوب خویش گام برداشته و با آگاهی از تأثیر محیط اطراف کودک بر شخصیت ایشان، و به وجود آوردن محیط سالم، در سلامت و تکامل و تعالی افراد جامعه کوشا باشند و صفات نیکو و رفتار پسندیده را در جامعه حاکم سازند.

4. اصل عمل به دانسته‌ها

بر اساس این اصل تربیت اخلاقی، انتظار می‌رود که طالبان سعادت برای نیل به هدف به آنچه که می‌دانند عمل نمایند. ملا احمد نراقی در باب این مسئله چنین می‌گوید:

«علم بدون عمل گمراهی و ضلال، و تعلم بدون طاعت، خسران و وبال است» (نراقی، 1382: 21).

همانا قول پیغمبر 9 را نشنیده‌اند که فرمودند:

ابلهی و نادانی به نجات نزدیک‌تر است از زیرکی ناقص و ناتمام. و گویا به گوش ایشان نرسیده که حضرت رسول 9 فرموده: دو نفر پشت مرا شکستند: یکی عالمی که پرده شریعت را در زد و به علم خود عمل نکند، و دیگری جاهلی که آداب عبادت را نداند و بدون علم عبادت کند (نراقی، 1382: 21 و 22).

از این رو، در دو صورت امکان این که انسان در طی طریق و به سامان رساندن امور خود با شکست مواجه شود زیاد است: یکی آنجا که به تجارب دست یافته، عمل نکند از ناحیه خود یا توصیه دیگران، و دیگر عمل نکردن به دانسته‌ها و آنچه برایش مسلم گشته است. در واقع، مثل روز روشن است که

معطل گذاشتن عمل به دانسته‌ها یا اقدام به کاری با زیر پا گذاشتن معلومات و مسلمات در مسیر آن، انسان را به سر منزل مقصود رهنمون نخواهد ساخت.

5. اصل توجه به دوگانگی وجود

در طینت انسان هم انگیزه‌های خیر وجود دارد و هم انگیزه‌های شر. چنان‌که ملا احمد نراقی می‌گوید:

برای نفس انسانی چندین قوه است، که بعضی مایل به خیرات و فضائل، و بعضی مقتضی شرور و ذائل هستند، و پیوسته این قوا با یک دیگر در مقام نزاع و جدال‌اند، و از برای هر یک از آنها که اندک قوتی حاصل شد و جزئی معینی به هم رسید، بر آن دیگری به همان قدر غالب می‌شود. و نفس را مایل به مقتضای خود می‌کند. و شکی نیست که: مصاحبت با صاحب هر صفتی و شنیدن حکایات و افعال او و استماع قصص احوال او باعث قوت مقتضی آن صفت می‌شود (نراقی، 1382: 44).

بنابراین، از دیدگاه ایشان در ضمیر و وجود انسان دو نیروی متضاد وجود دارد و این امر می‌طلبد که دست‌اندرکاران آموزشی به این امر توجه داشته باشند و طوری برنامه‌ریزی نمایند تا نیروی خیر پرورش یافته و بالفعل گردد و از رشد و پرورش نیروی شر جلوگیری به عمل آید.

6. اصل نظارت و مراقبه

از اصول دیگری که در تربیت اخلاقی باید مورد توجه قرار بگیرد تا فراگیر را در راه و مسیر سعادت قرین موفقیت سازد توجه به اصل نظارت و مراقبه خویش است. ملا احمد این اصل را چنین بیان می‌نماید:

انسان باید پیوسته مراقب احوال و متوجه اعمال و افعال خود باشد، و هر عملی که می‌خواهد کرده باشد، ابتدا در آن تأمل کند، تا خلاف مقتضای حُسن خُلق از او سرزنند، و اگر احیاناً امری از او به ظهور آمد که موافق صفات پسندیده نیست، نفس خود را تأدیب کند، و در مقام تنبیه و مؤاخذه آن بر آید. به این طریق که: اول خود را سرزنش و ملامت کند، و بعد از آن متحمل اموری شود که بر او شاق و ناگوار است (نراقی، 1382: 45).

بنابراین، بر پایه آرای ایشان، انسان باید در هر حالتی با تأمل در کارهای خویش و انتخاب‌هایی که به عمل می‌آورد از روی فکر و تفکر همه جوانب موضوع را بررسی نماید که این کار را می‌توان از رویکردهایی برای اعمال نظارت و مراقبه دانست که با این کار انسان خود را از افتادن به وادی گمراهی حفاظت می‌نماید و مراقب احوال خویش است که آنچه را به دست آورده با کمترین سهل‌انگاری از دست ندهد و اگر زمانی دچار لغزش شد خود را تنبیه نماید.

7. اصل هماهنگی اعمال با عقل و شرع

ملا احمد در باب این اصل می‌گوید:

برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله، و آرایش آن به صفات جمیله، همیشه باید مواظب اعمالی باشیم که آن از آثار صفات حسنه است، و خواهی نخواهی نفس را بر افعالی و ابدارد که مقتضای صفتی است که طالب تحصیل آن، یادار صدد محافظت بقای آن است، مثل کسی که خواهد محافظت ملکه سخاوت وجود را نماید، یا آن را تحصیل کند، باید پیوسته اموال خود را به موافق طریقه عقل و شرع به مستحقین بذل نماید، و هر وقت که میل خود را به بخل و امساک

بباید نفسخود را در مقام عتاب در آورد. و کسی که در مقام حفظ صفت شجاعت یا در صدد کسب آن باشد، باید همیشه قدم گذارد در امور هولناک و احوال خطرناک، که عقل و شرع از آنها منع نکرده باشد (نراقی، 1382: 45).

پس انسان آن گاه به کمال و سعادت اخلاقی حقیقی می‌رسد که تمام اعمال ایشان در جهت هماهنگی دو منبع عقل و شرع باشد و در این حال است که قادر است به کمال حقیقی برسد و باید در تربیت اخلاقی فراگیران توجه به این اصل مورد توجه برنامه‌ریزان تربیتی قرار گرفته و تمام اعمال انسان در جهت هماهنگی عقل و شرع صورت پذیرد.

8. اصل هدایت

از اصول دیگری که از آرای اخلاقی ملا احمد نراقی به دست می‌آید، ارشاد و هدایت فراگیران در روند تربیت اخلاقی آنهاست. مربی در تربیت اسلامی به هیچ بهانه‌ای نباید از تربیت و هدایت متربی ملول شود و مسئولیت خود را تمام شده تلقی کند؛ چون تربیت و هدایت، کاری خدایی است. خداوند متعال بنده خود را در هر وضعیتی تحت نظر دارد. هر قدر بنده راه گم کند، باز خداوند طالب هدایت و تربیت اوست. مربیان و معلمانی که از مکتب اسلام تأثیر اساسی گرفته باشند به طور نسبی از همین صفت مطلق الهی باید بهره‌مند شده باشند. مربی اسلامی از تلاش برای ساختن و تأثیرگذاری بر روح و روان متربی لذت می‌برد و این کار را عبادت تلقی می‌کند (جمشیدی، 1389: 117). چنان که ملا احمد درباره لزوم ارشاد و راهنمایی افراد می‌گوید: «غرض کلی از بعثت نبی،

آموختن این علم است. هم‌چنان که فرمودند: «من مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم» پس بر هر کسی لازم است که بعضی از اوقات خود را صرف شناختن غایت نفس و کمالات آن و طریقهٔ معالجهٔ بیماری آن نماید (نراقی، 1382: 76)».

پس با توجه به آرای ایشان، در این باره می‌توان به لزوم راهنمایی و هدایت فراگیران در تربیت اخلاقی پی‌برد و فراگیران را به‌سوی رفتارهای درست و خیر هدایت کرد.

9. اصل توجه به تفاوت‌های فردی

یکی از پدیده‌های طبیعی مشهود در تمام ساختارهای جوامع انسانی وجود تفاوت‌هاست. یک نظام آموزشی سالم، انسانی و کارآمد این تفاوت‌ها را به شکل طبیعی از توانایی‌ها و قابلیت‌ها دریافت و ادراک می‌کند. وجود تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که معلمان در کلاس‌های درس خود با آن مواجه‌اند؛ چراکه معلمان به تجربه دریافته‌اند که شیوهٔ برخورد با شاگردان مختلف و نیز پیروی از یک روش تدریس خاص نمی‌تواند برای همهٔ دانش‌آموزان به طور یکسان مفید باشد. آدمیان دارای توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و علائق متفاوت هستند؛ از این رو، بر مرییان و معلمان لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و علائق متریان را شناسایی کنند و بر پایهٔ همان‌ها با متریان خود سخن بگویند، آنان را آموزش دهند و از آنان تکالیف بخواهند. چنان‌که پیامبران الهی همواره این مهم را رعایت می‌کردند و در مواجهه با مردم با زبان آنان و در وسع آنان سخن می‌گفتند و به همان پایه از آنها تکلیف می‌خواستند (بهشتی و فقیهی و ابو جعفری، 1380، ج 4: 186).

ملا احمد نراقی در این باره می گوید:

علم اخلاق که علم آفات نفس و کمالات آن باشد واجب عینی است بر هر کسی به قدر حوصله و استعدادش؛ زیرا که هلاکت انسان در واگذاشتن نفس است، و رستگاری او در تهذیب آن است (نراقی، 1382: 76).

که از این عبارت ایشان می توان فهمید که ایشان به وجود تفاوت هایی در سرشت انسان ها اعتقاد داشته و این امر می طلبد که معلمان و والدین و سایر افرادی که با کودکان ارتباط دارند در تربیت اخلاقی آنان به این اصل تربیتی توجه داشته باشند.

نتیجه گیری

آنچه در مقاله حاضر بیان شد، شمه ای از آرای تربیت اخلاقی ملا احمد نراقی، به عنوان فیلسوف و دانشمند مسلمان اسلامی - ایرانی است. نتیجه ای که از این حیث از مطالعه افکار و اندیشه های ملا احمد نراقی در بُعد اخلاق و اصول تربیت اخلاقی می توان گرفت از این قرار است:

از منظر ایشان هدف علم اخلاق رساندن انسان به سعادت است که رسیدن به سعادت با دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله، و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه، با تهذیب نفس صورت می گیرد. ایشان در باب جایگاه علم اخلاق می گوید: چون که موضوع علم اخلاق نفس ناطقه انسانی است و به واسطه آن انسان به سعادت می رسد از سایر علوم برتر، و ثمر و فایده اش بیشتر است. و شناخت علم اخلاق را بر همه کسان به قدر حوصله و استعدادشان سفارش می کند و آن را واجب عینی می داند؛ چرا که واگذاشتن این علم هلاکت انسانی را در پی دارد.

از منظر ایشان با کمال قوای عاقله، عامله، غضبیه و شهویه، عدالت حاصل می‌شود که جامع جمیع صفات کمالیه است. وی علم اخلاق را مشابه علم طب می‌داند و به جهت مشابهت این دو علم، این علم را طب روحانی می‌نامد و رسیدن به سعادت انسان‌ها را در این می‌داند که افراد به اصلاح جمیع صفات پردازند و افعال خود را ثابت و پایدار سازند و در مقابل تغییرات احوال، زمان و مصائب و بلاها تسلیم نگردند. ایشان خودشناسی را رمز موفقیت در دستیابی به سعادت می‌داند که از طریق آن انسان به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق می‌پردازد که منجر به دفع رذائل می‌گردد. وی برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله، و آرایش آن به صفات جمیله، اجتناب از چند چیز را لازم می‌داند: اول اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار. دوم: تلاش همیشگی در بقاء و پایداری اعمال حسنه. سوم: توجه پیوسته به مراتب احوال و اعمال و افعال خود و چهارم این که از آنچه باعث تحریک قوه شهویه یا غضبیه می‌شود، دوری کند. ایشان بر این اعتقاد است که در رسیدن به سعادت اخلاقی باید به طبیعت که خداوند در نهاد انسان‌ها گذاشته توجه شود.

با توجه به آراء و اندیشه‌های اخلاقی ایشان، اصول تربیتی استخراج گردید که بدین قرار است: اصل خودشناسی، اصل اعتدال، اصل تناسب، اصل ایجاد شرایط مناسب، اصل عمل به دانسته‌ها، اصل توجه به دوگانگی وجود، اصل نظارت و مراقبه، اصل هماهنگی اعمال با عقل و شرع، اصل هدایت و راهنمایی و اصل توجه به تفاوت‌های فردی.

منابع

1. باقری، خسرو، 1370، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
2. باقری، خسرو، 1385، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
3. بهشتی، محمد و فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی، 1380، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر علیرضا اعرافی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
4. جمالی، محمود، 1388، «تحلیل و تبیین آراء تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی»، در: معرفت، شماره 141: ص 57 تا 70.
5. جمشیدی، محبوبه، 1389، «تحلیل و تبیین اندیشه‌های انسان‌شناسی ابن عربی و دلالت‌های تربیتی آن»، دانشگاه اصفهان: پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
6. داودی، محمد، 1387، سیر تربیتی پیامبر و اهلبیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
7. ربانی، محمد حسن، 1380، «کند و کاوی در مکتب فقهی ملا احمد نراقی»، در: کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره 29 و 30، صص 9 تا 42.
8. شریعتمداری، علی، 1367، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
9. صلیبا، جمیل، 1366، فرهنگ‌فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت.

10. مطهری، مرتضی، 1384، حکمت‌ها و اندرزها، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا.
11. مطهری، مرتضی، 1385، تعلیم‌ترینتدر اسلام، چاپ چهلونهم، تهران: انتشارات صدرا.
12. مهاجرنیا، محسن، 1381، «اخلاق مدنی در اندیشه ملا احمد نراقی»، در: علوم سیاسی، شماره 17، صص 55 تا 66.
13. نجارزادگان، فتح‌الله، 1388، رهیافتیبر اخلاق‌تربیتاسلامی، قم: نشر معارف.
14. نراقی، احمد بن محمد مهدی، 1382، معراج السعادة، قم: کشف‌الغطاء.
15. نقیب‌زاده، میر عبدالحسین، 1380، درآمدی بهفلسفه، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه طهوری.
16. هوشیار، محمدباقر، 1335، اصول آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران.